

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

علی صدارت
۱۶ اگست ۲۰۲۲



علی صدارت

سلمان رشدی، تجاوز به حق حیات "مرتد"، تروریسم محکوم است!

سلمان رشدی، بر اساس حکم ارتداد خمینی، بعد از گذشت ۳۴ سال از صدور آن فتوا، مورد حمله با ضربات چاقو قرار گرفت. این نویسنده هندی اصل بریتانیایی، در این زمان، در کما و با دستگاه تنفس مصنوعی زنده است. این عمل تروریستی قویاً محکوم است، چرا که به حقوق سلمان رشدی، از جمله به حق حیات وی، و حق آزادی بیان، تجاوز شده است. گرچه نوشته‌های خشونت‌گستر و توهین‌آمیزی مانند "آیات شیطانی" و یا کارتون‌های شارلی ابدو مورد تأیید نیستند.

"مرتد" در فرهنگ لغات، معانی ذیل را می‌یابد:

... از دین برگشته، بی‌دین، رافض، ترک مسلمانی کرده، زندیق، کافر، مشرک، ملحد...

جالب است که در "دین" گردانندگان ولایت مطلقه فقیه، حکم فقهی کسی که از دین برمی‌گردد، اعدام است. چنین حکمی در قرآن موجود نیست!

جالب‌تر این سؤال است که آقایان که این همه در ترویج "اسلام" حوزه‌ئی و مسلمان کردن دیگران می‌کوشند، نمی‌گویند که این شخصی را که می‌خواهند از باور و دین و عقیده خودش، به دین "اسلام" بیاورند، اگر از شما بپرسد... امروز که من را با سلام و صلوات "مسلمان" کردید، اگر فردا تغییر عقیده دادم و خواستم به باور و عقیده و دین دیگری بگروم، حکمی که برایم صادر می‌کنید، چه خواهد بود؟... چه پاسخی خواهید داد؟! !!

برای قدرت‌ها (قدرت‌های داخلی و همچنین قدرت‌های خارجی) این ضرورت حیاتی را به وضوح می‌توان مشاهده کرد که اسلام دین بیان آزادی و استقلال و حقوق، باید سانسور شود. قدرت‌های داخلی به خشونت و خشونت‌گستری نیازی وجودی دارند. قدرت‌های خارجی هم نه تنها به خشونت و خشونت‌گستری، بلکه همانند قدرت‌های داخلی، به "دشمن" نیاز وجودی دارند. خمینی و شرکا، کار آن‌ها را در این باب ساده کردند، که قدرت‌مداران بتوانند اسلام‌هراسی و

بخصوص اسلام‌ستیزی را در دنیا، مد روز بگردانند! ترس از این دشمن خطرناک و این لولوی دهشتناک، به علت ترور سلمان رشدی در تاریخ ۱۲ آگوست ۲۰۲۲ در نیویورک، ابعاد جدیدی پیدا کرد.

-

ولایت فقیه هم در قرآن موجود نیست. اصلاً از بسیاری از احکامی که توسط یک فقیه و مفتی و مجتهد و مرجع، جعل شده و به مردم تحمیل می‌گردد، در قرآن خبری نیست.

حقیقتاً در "اسلام فیضیه" و یا "اسلام حوزوی" و یا "اسلام فقه‌ای"، نه تنها لازم نیست به قرآن مراجعه شود، بلکه این مراجعه برایشان مزاحمت هم ایجاد می‌کند. اگر پذیرش ادعای این قلم، برای خواننده سنگین است، به گفتاوردهائی که در پی می‌آیند، توجه بفرمائید:

به قول محمد بهشتی، اسلام فیضیه، در "اقلیت" محض بود. درست دو سال و یک ماه بعد از پیروزی انقلاب، یعنی در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۹، بهشتی در یک نامه به خمینی که در واقع یک سند تاریخی بس مهم است، به اقلیت بودن خودشان اعتراف صریح کرده، و از خمینی استمداد طلبیده است.

علامه طباطبائی، که المیزان از اوست، در مورد اسلام فیضیه، به‌درستی هشدار می‌دهد: "...علوم حوزوی به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که به هیچ وجه به قرآن احتیاج ندارند! به طوری که شخص متعلم می‌تواند تمام این علوم را از صرف و نحو، بیان، لغت، حدیث، رجال، درایه، فقه و اصول فراگرفته به آخر برسد و آن گاه متخصص در آن‌ها بشود و ماهر شده در آن‌ها اجتهاد کند، لکن اساساً قرآن نخواند و به جلد آن هم دست نزنند! در حقیقت برای قرآن چیزی جز تلاوت کردنش برای کسب ثواب و یا بازوبندی فرزندان که از حوادث روزگار حفظشان کند، چیزی نمانده است؛ حال اگر اهل عبرتی، عبرت بگیرد"

این نظرات علامه طباطبائی، برای او مشکل‌ساز شده بود، به‌طوری که حتی کمتر کسی حاضر می‌شد به او خانه اجاره دهد!

مرتضی مطهری می‌گوید: "...یکی از فضایل خودمان در حدود يك ماه پیش، مشرف شده بود به عتبات. می‌گفت: خدمت آیت‌الله خوئی رسیدم، به ایشان گفتم: چرا درس تفسیری که سابقاً داشتید، ترك کردید؟... ایشان گفتند: موانع و مشکلاتی هست در درس تفسیر. من به ایشان گفتم، علامه طباطبائی در قم که به این کار ادامه دادند و بیشتر وقت خودشان را صرف این کار کردند، چطور شد؟ ایشان گفتند: آقای طباطبائی توضیح کرده‌اند، یعنی آقای طباطبائی خودشان را قربانی کردند، از نظر شخصیت اجتماعی ساقط شدند، و راست گفتند..."

این نظر، منحصر به طباطبائی نمی‌شود، کسان دیگری هم همین مفهوم را، به اشکال دیگری، ادا کرده‌اند از جمله:

میرزا محمود شهابی، نویسنده "ادوار فقه" است. شهابی قبل از اینکه به دانشگاه برود و استاد شود، معمم بود.

از جواد آملی منقول است: "...اگر تمام قرآن را هم از بین ببرند، فقه ما سالم خواهد ماند..."

قرائتی می‌گوید: "...اسلوب حوزها باید به گونه‌ای باشد که طلاب بیشتر با قرآن سر و کار داشته باشند؛ چه اشکالی داشت اولین روزی که من طلبه شدم به جای ضرب زید عمراً می‌گفتند ضَرْبَ اللَّهِ مَثَلًا؟ ! يك اشتباهی که کردیم و کلاه سرمان رفت این بود که می‌گفتند: اگر درس‌های حوزه را بخوانید، قرآن را بهتر می‌فهمید و من شهادت می‌دهم که دروغ است. زیرا وقتی يك طلبه (تنها با اکتفا به همان دروس (در جامعه آمد، يك حجت الاسلام فلج است؛ یعنی دستش از قرآن و نهج البلاغه کوتاه است."

آقای برقی یکی از علمای قم، در تبعیدی که در زمان ولایت مطلقه پهلوی به او تحمیل شده بود، به مطالعه قرآن توجه بیشتری کرد. وی معتقد شده بود یکی از دلایل مهم که کشورهای اسلامی زیرسلطه قدرت‌ها هستند، انفعال و عدم رجوع مسلمانان به متن قرآن است.

مجتهد شبستری هم صریحا نیاز رجوع به متن قرآن را هشدار داده است.

خمینی در صحیفه نور می‌گویند: ... و این جانب از روی جد، نه تعارف معمولی می‌گویم از عمر به باد رفته خود، در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم و شما ای فرزندان برومند اسلام، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را محط نظر و مقصد اعلاي خود قرار دهید، مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید، همچون نویسنده). در همین احوال بود که به علت پشیمانی، خمینی می‌خواست استعفا بدهد که رفسنجانی مانع شد. همچنین در ایام پشیمانی ضعف پیری، خمینی در سه نوبت نزد بنی‌صدر اشخاصی را فرستاد که پشیمان است و از او تقاضا کرد که به ایران باز گردد (

-

علیرغم تمام این‌ها و بسیاری دیگر مانند این‌ها، باور اکثریت مطلق مردم، چه در جامعه مدنی و چه در جامعه سیاسی، و چه دین‌دار، و چه دین‌ستیز! این است این قرآن است که محور اصلی در تحصیلات حوزوی است.

دکتر محمد مصدق به "موازنه منفی" باور داشت و آنرا، هم به عنوان منش، و هم هدف، و هم روش و وسیله رسیدن به آن می‌دانست. وی با باور به اسلام بیان آزادی و استقلال و حقوق، می‌گفت: "... من ایرانی و مسلمانم و بر علیه هر چه ایرانیت و اسلامیت را تهدید کند، تا زنده هستم مبارزه می‌نمایم..." خمینی قدرت‌مند باورمند به اسلام فیضیه، که پشتیبان کودتای مرداد ۱۳۳۲ بود، گفت: "... مصدق از 'اسلام' سیلی خورد..." بنی‌صدر هم همان‌گونه می‌اندیشید. در روزهای بعد از کودتای خرداد ۱۳۶۰، هاشمی رفسنجانی، نزاع با بنی‌صدر را "... نزاع اسلام فیضیه با اسلام بنی‌صدر..." خواند.

اعلام سیلی خوردن مصدق باورمند با اسلام حق‌وندی، از 'اسلام' بیان قدرت فیضیه و حوزه، به ترتیبی مشهود بود که خمینی تخریب و ترور شخصیت مصدق را می‌پسندید و تشویق می‌کرد. محمد تقی فلسفی، معممی بود که از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و دربار حمایت کرد. این فرد تا انقلاب ۱۳۵۷، از "آخوندهای درباری" بود و در استحکام پایه‌های دینی رژیم ولایت مطلقه پهلوی کوشا بود. همین فرد، در سال ۱۳۵۸ در یک سخنرانی در قم در حضور خمینی، به تخریب و ترور شخصیت دکتر مصدق پرداخت و در زمانی که از انقلاب و براندازی پهلوی چند ماهی بیشتر نمی‌گذشت، حتی از کودتای مرداد ۱۳۳۲ هم دفاع کرد. جالب است که به دستور خمینی، این سخنرانی توسط رسانه‌های دولتی منتشر گردید.

-

دین بنی‌صدر هم اسلام حق‌ونی و بیان آزادی و استقلال بود. به مناسبت ترور سلمان رشدی، نظر بنی‌صدر و فلم مصاحبه ایشان را درباره ارتداد، در اینجا می‌آوریم.

مخالفت بنی‌صدر با حکم ارتداد و اعدام سلمان رشدی در ۲۷ بهمن ۱۳۶۷

مصاحبه در کانال یوتیوب ایران مصاحبه:

<https://www.youtube.com/watch?v=n7TI1r-kSpY>

-

تقابل اسلام حق‌وندی با 'اسلام' تجاوزات به حقوق، به‌خصوص در تاریخ معاصر قابل تأمل است. در حالی که این از خودبیگانگی، و تبدیل الله رحمان الرحیم (اسلام مصدق و بنی‌صدر و...)، به الله قاصم الجبارین (اسلام خمینی و خامنه‌ای و...) منحصر به دین اسلام نیست، مسیحیت هم به دین تفتیش عقاید ولایت مطلقه کلیسا در قرون وسطی مبدل شد.

این از خودبیگانگی، منحصر به عقاید دینی نمی‌شود و گریبان عقاید دنیوی را هم می‌گیرد. مارکسیسم، تبدیل به ولایت مطلقه حزب پیشرو و استالینیسم و مائوئیسم شد، و لیبرالیسم هم تبدیل به ولایت مطلقه سرمایه‌سالاری و ترامپیسم شد. قدرت نیازمند دست‌مایه کردن اندیشه است، و این نیاز، یک نیاز وجودی است. هر عقیده دینی و دنیوی که دست‌مایه قدرت قرار بگیرد، از معنا تهی، و در عمل به ضد خود مبدل می‌گردد. در این روند، مفاهیم و معانی، بنا به نیازهای قدرت، هر روزه مفهوم و معنای جدیدی، و چه بسا برضد آنچه تا آن زمان بوده است را به‌خود می‌گیرد! این روند و این از خودبیگانگی، بدون انفعال ما مردم غیرممکن است! و البته در این روند از خودبیگانگی، قربانیان اصلی خود آن باورها هستند، و آن هم به قیمت خشونت‌ها و سرکوب‌هایی که پیوسته بد و بدتر می‌گردند.

بعد از کودتای خرداد ۱۳۶۰ و "یک‌دست شدن نظام از مکتبی‌ها"، اسلام بیان استقلال و آزادی و حق‌وندی، حتی جایش را به اسلام فیضیه نداد. حتی مراجع حوزه علمیه هم وقتی خود را با رنگ روزانه‌ی قدرت هم‌رنگ نساختند، به سرعت حذف شدند.

سرنوشت سید محمدکاظم شریعت‌مداری و نقل این خبر، بازگوی مثال‌هایی از این موارد است: ... در پی انتشار تصاویری از آیت الله العظمی شبیری زنجانی در کنار رئیس دولت اصلاحات در فضای مجازی؛ شیخ محمد یزدی در نامه به شبیر زنجانی (آبان ۱۳۹۷) ...: (یادآور می‌شوم مقام و احترام شما در سایه احترام به نظام اسلامی حاکم، رهبری و شأن مرجعیت است، پس لازم است این احترام و شئون مرجعیت را رعایت فرموده و ترتیبی اتخاذ فرمائید این گونه مسائل دیگر تکرار نگردد)....

-

دین "اسلام" و مذهب "شیعه" در قانون اساسی تئولژیک و ضدلایک "جمهوری اسلامی" رسمیتی در آن حد پیدا می‌کنند. شیعه دوازده امامی، روی دوازدهمین امام، دکانی پرمفعت باز کرده است. وقتی که پیش‌برد منویات قدرت هدف است، منفعت این دکان، پر و پیمان‌تر می‌شود. وقتی لازم شد، همین امام زمانشان را هم در پیش پای قدرت، ذبح شرعی می‌نمایند:

خمینی گفت: حفظ نظام، واجب واجبات است!

آذری‌قمی گفت: ولی فقیه، حتی می‌تواند توحید را هم تعطیل کند!

خمینی گفت: ولایت حتی می‌تواند احکام دین را تعطیل کند!

قاسم سلیمانی گفت: حفظ نظام از حفظ وجود مقدس امام زمان واجب‌تر است، زیرا می‌تواند زمینه‌ساز ظهور باشد!

شعبانعلی رمضانیان، رئیس سازمان بسیج هنرمندان کل کشور گفت: پاسداری و حفظ انقلاب از حفظ جان امام زمان(عج) هم واجب‌تر است!

رائفی پور هم گفت: حفظ نظام از جان امام زمان هم واجب‌تر است!



در همین راستا، و به همان مناسبت، مطالبی را در مورد ارتداد و کاربرد آن، در اینجا به مخاطبان عزیز ارائه می‌کنیم.

...در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰، خمینی جبهه ملی را مرتد خواند و از دیگران خواست توبه کنند. هاشمی رفسنجانی می‌نویسد: "جلسه هیأت رئیسه داشتیم در مورد کیفیت طرح سلب کفایت سیاسی بنی‌صدر. شب در دادگستری، جلسه مشورتی قوای سه‌گانه با سپاه و... بود که در کیفیت حرکت سیاسی و تبلیغات و دستگیری سران مخالف محارب و مسائل روز تصمیم‌گیری شد..."

-

...در ۲۴ خرداد ۱۳۶۰، مهندس بازرگان، همسر خود را نزد همسر بنی‌صدر فرستاد. اطلاع داده بود که فردا، ۲۵ خرداد ۱۳۶۰، که قرار بر اجتماع در میدان فردوسی به دعوت جبهه ملی است، قرار است مجاهدین ۵۰ هزار مسلح در آن اجتماع حاضر کنند. از بنی‌صدر می‌خواست در آن اجتماع حاضر شود.

بهزاد نبوی می‌نویسد: اگر آن اجتماع تشکیل می‌شد کار ما مخالفان بنی‌صدر تمام بود. نزد امام رفتیم و... و خمینی، سخنان تهدیدآمیز بر زبان آورد و دین را وسیله کرد و، بدان، جبهه ملی را مرتد خواند و... و اجتماع میدان فردوسی در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ تشکیل نشد و بنی‌صدر به مخفی‌گاه رفت و تا خروج از ایران، با کسی دیدار نکرد...

-

...بنی‌صدر، این ضمیمه را بعد از اطلاع از سخنان خمینی نوشته است:

...وقتی کسی می‌گفت "میزان رای مردم است" بگوید اگر ملت موافقت کند، من مخالفت می‌کنم، قوت جمهوری را که "رای ملت" بود، ضعف و ضعف جمهوری را که تدارک کودتا بر ضد رئیس جمهوری منتخب مردم بود، قوت کرده است...

...خمینی، پیش از ۲۵ خرداد که در آن گفت: "جبهه ملی از امروز مرتد است"، در ۶ خرداد، حربه تکفیر را بلند کرد و گفت کسی که "مکتبی" را مسخره کند، زنش بر او حرام مشود و خودش هم باید مقتول باشد! علامت آنست که آقای خمینی رهبری مرحله پایانی کودتا را خود بر عهده گرفته بود...

در آن زمان، واژه "مکتبی" به طرفداران اسلام فقه‌ای اطلاق می‌شد.

-

خمینی فرانسه به یمن اسلام بیان آزادی و استقلال و حقوق به قدرت رسید، ولی خمینی ایران، بر ضد خمینی فرانسه کودتا کرد. وی در بهشت زهرا گفت: ...نه تنها اب و برق شما را مجانی می‌کنیم، به شما معنویت می‌دهیم...

حال ببینید "اسلام" و "معنویت" به جایی رسیده است که آدمخواری، بله آدمخواری را توصیه می‌کنند! گوئی برای قدرت‌های خارجی که در جنگ روانی، اسلام‌ستیزی را ترویج می‌کنند، پنجره بهشت باز شد، و از آن‌جا یک "حجت الاسلام" (حجت به معنی= برهان، بینه، دلیل، سند، مدرک) به دامان آنها فرو افتاد!

حجت الاسلام سید محمود نبویان گفت: آدمخواری اگر در راه ولایت باشد در حکم هفتاد سال عبادت است / اسلام احکام آدمخواری را معلوم کرده.

به گزارش فارس نیوز (۱۴ شهریور ۱۳۹۶)، <https://www.farcenews.com/575.htm> نبویان که اخیراً خواستار اعدام کسانی شده بود که به اصل ولایت مطلقه فقیه اعتقادی ندارند، معتقد است که می‌توان به روشهای

دیگری چون خوردن مرتدان هم متوسل شد، همانطور که در دوران صفویه با مخالفان دین خدا انجام شده و آدمخواری اگر در راه خدا و اسلام باشد در حکم هفتاد سال عبادت است.

نبویان در گفتگو با خبرنگار فارس، قوانین کنونی در اعدام مرتدان که صرفاً به کسانی محدود می‌شود که اعتقاد خود را به شریعت مقدس اسلام و امامان شیعه از دست می‌دهند را ناکافی دانسته و این جرایم را قابل تسری به عدم اعتقاد به رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای و امام خمینی شناخته و از سعید امامی به عنوان یکی از سربازان دلیر اسلام نام برد که باید الگوی بسیجیان و نیروهای ارزشی باشد.

نبویان گفت: زمانی که تشیع دوازده امامی توسط صفویه از لبنان به ایران وارد شد، شیعیان مخالفین شاه را می‌خوردند. کافی بود شاه اسماعیل یا شاه عباس اشاره‌ای کند تا شیعیان با همان لباس‌های درباری، مرتدی را که احیاناً جسارتی کرده یا در اعتقاداتش خللی ایجاد شده زنده زنده بخورند و استخوانش را هم باقی نگذارند. امروز ما را چه شده که به اندازه آدمخواران شاه عباس غیرت شیعی نداریم؟ آیا این درست است که در تاریخ بگویند شیعیان امام خامنه‌ای به اندازه شیعیان شاه عباس غیرت و توحش دینی نداشتند؟

اسلام احکام آدمخواری را معلوم کرده و دنیا باید بفهمد که شیعه وحشی است و با کسی شوخی ندارد. چرا ما شیعیان امروزی نباید نشان دهیم که کماکان شیعه مرتضی‌علی هستیم؟ کافی است در یکی از همین هیئات مذهبی یکی دو تا مرتد را که از همین قشر سوسول‌های دانشگاه رفته و به اصطلاح تحصیل کرده هستند را بیاوریم و بعد از اینکه بسیجیان حسابی سینه زنی کردند و به خلسه مذهبی رفتند آنها را به میانشان بیاندازیم و بگوئیم اگر شیعه حضرت عباس هستید اینها را بخورید. خواهید دید دوبار که اینها را خوردند، دیگر کسی جرأت ارتداد نمی‌کند و این مرض بحمدالله از جامعه اسلامی زدوده خواهد شد.

سید محمود نبویان (متولد ۱۳۴۴ در بابل (عضو جبهه پایداری و دانشیار گروه فلسفه مؤسسه امام خمینی است. او نماینده تهران در دوره نهم مجلس شورای اسلامی و عضو شورای مرکزی فراکسیون اصول‌گرایان مجلس بوده‌است. او از شاگردان محمدتقی مصباح یزدی، احمد مجتهدی تهرانی، میرزا جواد تیریزی، حسین وحید خراسانی و محمد فاضل لنکرانی بوده‌است...

-

...در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰، خمینی در سخنرانی خود در مقابل پیشنهاد بنی صدر برای رفراندوم و در رابطه با اعتراض جبهه ملی به لایحه قصاص اعلام می‌کند: اگر سی و پنج میلیون نفر بگویند بله من می‌گویم نه. ...آن روز مسلح نداشتیم، موفق شدیم حالا مسلح نیز داریم...! جبهه ملی مرتد است. ...من حالا هم توبه را قبول نمی‌کنم. اسلام توبه را قبول می‌کند. نهضت آزادی از رادیو اعلام کند این اطلاعیه جبهه ملی کفر آمیز است...و آن آقا [منظور بنی صدر] هم بروند از ملت عذرخواهی کند.

قدرت، قدرت‌مدار را کر و کور می‌کند. خمینی خود را در آن روزهای خطر کودتای خرداد ۱۳۶۰، در مقام خدائی می‌بیند و متوهمانه و مستکبرانه می‌گوید: "من حالا هم توبه را قبول می‌کنم". ولی اگر عمر مجال بدهد، قدرت‌مدار از تجاوزها که به حقوق کرده است، پشیمان می‌شود.

محمدرضا پهلوی که در ۱۸ مرداد ۱۳۴۹ گفت: "...اسلام مترقی‌ترین و کامل‌ترین ادیان است، و ما را از هر مکتب دیگری بی‌نیاز می‌کند..." از اسلام فقه‌آهنگی و حوزوی و فیضیه، بسیار بهره‌مند بود. فقها و مراجعی چون خمینی و کاشانی و... در کودتای مرداد ۱۳۳۲ نقش موثری داشتند. این‌ها در انقلاب ۱۳۵۷، به همراه پهلوی، از اسلام بیان

آزادی و استقلال و حق‌وندی، شکست خوردند. محمدرضا پهلوی در نطق تاریخی و بسیار مهم خود در آستانه انقلاب، و قبل از خروج از کشور گفت:

... در فضای باز سیاسی، که از دو سال پیش به تدریج ایجاد می‌شد، شما ملت ایران علیه ظلم و فساد بپا خواستید. انقلاب ملت ایران، نمی‌تواند مورد تأیید من به عنوان پادشاه ایران، و به عنوان یک فرد ایرانی، نباشد. موج اعتصابها نیز که بسیاری از آنها بر حق بوده، اخیراً تغییر ماهیت و جهت یافت و تا چرخهای اقتصاد مملکت و زندگی روزمره مردم، فلج شود.

... به‌نام جلوگیری از آشوب و هرج و مرج این امکان وجود دارد که اشتباهات گذشته و فشار اختناق تکرار شود... من به‌نام پادشاه شما که سوگند خورده‌ام که تمامیت ارضی مملکت، وحدت ملی و مذهب شیعه اثنی‌عشری را حفظ کنم، بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار می‌کنم و متعهد می‌شوم که خطاهای گذشته هرگز تکرار نشود، بلکه خطاها از هر جهت نیز جبران گردد. متعهد می‌شوم که پس از برقراری نظم و آرامش در اسرع وقت یک دولت ملی برای آزادی‌های اساسی و انجام انتخابات آزاد، تعیین شود تا قانون اساسی که خون‌بهای انقلاب مشروطیت است به‌صورت کامل به مرحله اجرا در آید، من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم!

محمدرضا پهلوی در روزهای آخر عمر خود، باری دیگر به برخی از اشتباهات خود اقرار کرد، و با دیده پراشک یادی از مرگ و اینکه با یک تکه پارچه از این دنیا خواهد رفت را کرد.

رضاخان پهلوی هم قهر کرد و به روده‌ن رفت. خمینی در حصری که رفسنجانی و خامنه‌ای و احمد خمینی و شرکا او را محصور کرده بودند، حتی موفق به استعفا نشد (اطرافیان، به‌خصوص رفسنجانی مانع شدند) وی برای بازگشت بنی‌صدر، افراد مورد اطمینان خود را در سه نوبت نزد وی به فرانسه فرستاد.

مائو هم بنا به گفته سیدنی ریتنبرگ (Sidney Rittenberg) در مصاحبه ژانویه ۲۰۱۳ با فایننشیل تایمز، سخت از کارهای "انقلابی" خود پشیمان بوده.

استالین هم می‌خواست از قدرت استعفا بدهد و اطرافیان نگذاشتند. زیرا که "حفظ نظام، اوجب واجبات است" چه بسا که آن اطرافیان از استالین متفتر هم بودند. خشونت استالین در حوزه خصوصی و خانواده وی هم موجود بوده، و او روزی به زنش سیلی زد! زنش در اثر خودکشی مرد و بعد از آن استالین به حلقه بزرگان شوروی تصمیم خود را اعلام کرد، ولی آنها (از جمله مولوتوف و بقیه) او را از این کار منصرف کردند.

□

در دین اسلام، نوزایشی که دین مسیحیت قرون وسطی را منقلب کرد (انقلاب مسیحی) را شاهد نبودیم، تا اینکه در بهار ایران، با انقلاب اسلامی، یعنی با انقلاب در اسلام، خمینی و خامنه‌ای و شرکا توانستند چهره واقعی خود و باورهای خود را، به عناوین چون "اسلام فیضیه" و یا "اسلام حوزوی" و یا "اسلام فقاهتی" به قضاوت افکار عمومی بگذارند. علی‌رغم وجود ایدئولوژی‌های متعدد در بهار انقلاب، اسلام بیان استقلال و آزادی و حق‌وندی که اندیشه راهنمای انقلاب ایران بود توانست انقلاب را به ثمر برساند. اطمینان دارم که آن دسته از مخاطبان این قلم که در جنگ روانی قدرت‌ها علیه مردم شکست خورده‌اند، به علت سانسورهای گسترده و عظیم، این عرایض من را برنمی‌تابند. چه بسا که به علت خودسانسورهای گسترده و عظیم، خواندن این نوشته را به انتها نرسانند. در این جنگ روانی، همان [روش‌هایی را که شکنجه‌گران و بازجوها برای شکستن و منفعل کردن زندانیان سیاسی](#) به‌کار می‌برند را، برای مردم در خارج زندان‌ها

بکار می‌برند. از روش‌های بسیار مرسوم در این جنگ، این است که، با خشونت و خشونت‌گستری، باور و عقیده افراد (چه در زندانهای سیاسی و چه در خارج زندان‌ها) را غلط، و پلید، و کثیف، و... بیاورانند. دیگر اینکه تلاش می‌کنند، با تخریب ترور شخصیت، هر خادمی را خائن؛ و با دروغ و تزویر، هر خائنی را خادم بنمایانند.

-

با اندیشه، نمی‌توان جنگید. اندیشه را می‌توان نقد کرد.
با اندیشه، نمی‌توان جنگید، چه اندیشه سلمان رشدی و شاری ابدو و...، و چه اندیشه خمینی، و خامنه‌ای، و بن‌لادن، و الظواهري، و البغدادی، و پهلوی، و رجوی، و...
اندیشه را می‌توان نقد کرد. با نقد، و با نقد نقد... در بحث‌های آزاد، انواع و اقسام خشونت‌ها بی‌محل می‌شوند و اسلحه در دست سرکوب‌گران و خشونت‌گستران، بی‌اثر می‌گردد.

-